

بسمه تعالی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیین الطاهرین المعصومین لا سیمما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بسم الله الرحمن الرحیم

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصِّدِّيقَةِ فَاطِمَةَ الرَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَجَبَائِكَ وَ أَصْفِيائِكَ الَّتِي اسْتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادَهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَضَّلْ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّ بِهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا وَ أُلُغُّهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.»

ادامه ی بحث اول: اگر شک کردیم یک چیز باطن است یا ظاهر است (1:31)

بحث در موارد شک در این بود که مصاب به نجاست چه داخلی و چه خارجی، باطن است یا ظاهر؟ مبانی‌ای در این جا عرض شد و نتیجه بحث این شد که در این موارد اگر شبهه موضوعیه باشد اجتناب لازم نیست چون در حقیقت بنابر این مبنا که مختار بود و تقویت شد که باطن لایتنجس چه بواطن محضه و چه بواطن غیرمحضه، وقتی شک می‌کند این موردی که نجاست به آن اصابت کرد، باطن است یا ظاهر، قهراً شک می‌کند نجس شد یا نه؟ اگر باطن باشد نجس نشد و اگر ظاهر است نجس شده است. پس شک در نجاست دارد و استصحاب بقاء طهارت می‌تواند بکند یا قاعده طهارت را می‌تواند جاری بکند. قهراً با مطالبی که گذشت مبانی فرمایشات و اصول مطالب بزرگان هم روشن شد که دیگر نیاز به تکرار نداریم.

سؤال: ...

جواب: خب آن‌ها را حساب کردیم و جواب دادیم آن‌ها را. بله استصحاب عدم کونه من الباطن بکنیم، آن‌ها را بحث کردیم و آن‌ها دیگر گذشت. بنابراین چون ما این حرف‌ها و فرمایشات آقایان را اشکال کردیم، قهراً همان مطلب که سید فرموده، تمام است عندنا.

تنبيه: (3:25)

این جا یک تنبیهی هست که این را هم عرض کنیم و وارد مسأله بعد بشویم. آن تنبیه این است که بزرگانی مثل مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی رضوان الله علیه حاشیه‌ای دارند در این جا، فرمودند:

«اذا كانت الشبهة موضوعية...»

این که گفتیم ماتن فرموده لایحکم بالنجاسة، این در صورتی است که شبهه موضوعیه باشد.

و اما اذا كانت مفهومية فلا بدّ للمقلّد إمّا الرجوع فيه إلى مجتهده أو الاحتياط. ^[1]

اما اگر مقلّد به نحو شبهه مفهومیه شک دارد که این قسمت ظاهر است یا باطن است. مثلاً چیزی چکیده به جایی که نمی‌داند آن‌جا باطن است یا ظاهر است. ایشان فرموده است که در این‌جا مقلّد نمی‌تواند بگوید که پاک است یا نجس است بلکه او باید یا احتیاط کند که قهراً برود آب بکشد و یا این که به مجتهدش مراجعه کند هر چه او گفت.

این حاشیه را این بزرگوار در این‌جا زده و بعضی از اعلام هم به تبع ایشان این حاشیه را دارند.

بعضی از اعلام از این امر پا را فراتر گذاشتند و گفتند بله مقلّد باید یا احتیاط کند یا به مجتهدش مراجعه کند، اما اگر خبر دارد که این مجتهد هم خودش شاک است، همین‌طور که این شخص شاک است که این‌جا باطن است یا ظاهر است، می‌داند این مجتهد هم شاک است. مثل اینکه یک طلبه‌ای است که خلاصه خودش هم اهل فن است و حالا مجتهد نشده هنوز و از آن شخص تقلید می‌کند و در بحث‌هایی که با هم می‌کردند دیده آن آقا هم شاک است پس این‌جا مقلّد علم دارد که مجتهد هم شاک است. این‌جا فرموده خودش می‌تواند به قاعده طهارت مراجعه بکند. پس اگر از احوالات مجتهدش خبر ندارد، مردد بین امرین است یعنی یا احتیاط کند یا مراجعه کند. اما اگر خبر دارد که آن هم شاک است، در این‌جا می‌تواند مقلّد خودش به قاعده طهارت مراجعه بکند و بگوید پاک است.

این حواشی این‌جا را ندارد فلذا است که معظم بزرگان این‌جا این جور حاشیه نزدند. چون این کتاب، کتاب فتوایی است. خب همان‌طور که وظیفه در شبهه موضوعیه چیست را باید مجتهد برای مقلّد بگوید، خب در شبهات حکمیّه هم وظایف چیست را باید بنویسد در رساله تا این که اگر آن شبهه موضوعیه را دارد بیاید مراجعه کند و وظیفه‌اش را بفهمد و اگر شبهه مفهومیّه دارد بیاید مراجعه کند و وظیفه‌اش را بفهمد. این که در رساله عملیه بنویسی و حاشیه بزنی به متن که باید به مجتهدت مراجعه کنی، درست نیست. خب رفته مراجعه کرده و مرحوم سید دارد می‌گوید باید چه کار بکنی. این همان مراجعه به مجتهد است دیگر. مجتهد در این‌جا با نوشتن این متن، دارد می‌گوید اگر به من مراجعه کردی جواب من این است. پس بنابراین این‌جا به عروه حاشیه زدن، به این که او باید به مجتهدش مراجعه بکند یا احتیاط بکند درست نیست.

و اگر باز می‌داند مجتهدش هم شاک است اما چه جور می‌تواند قاعده طهارت را جاری بکند در این موارد؟ باز این اصول برای مجتهد است. خب شرایطی می‌خواهد، باید حساب بکند، فحص بکند، خب آن هم شاک است ولی ممکن است این‌جا بگوید آقا من شاک که هستم، در این‌جا به یک جهتی و به یک وجهی می‌گویم باید احتیاط بکنید، حالا یا فتوا می‌دهد یا می‌گوید باید احتیاط بکنید. اگر شک دارد و می‌داند مجتهدش هم شاک است، حق ندارد خودش مراجعه بکند این‌جا. بنابراین ولو این که برخی از این حواشی از مثل آقای سید ابوالحسن اصفهانی هست که ایشان فقیه عظیم الشانی است و در فقهایش لاریب فيه اما این حاشیه‌ای که در این‌جا افاده فرموده و بزرگانی هم از ایشان تبعیت

کردند، محل اشکال هست.

سؤال: ...

جواب: مفاهیم بله. موضوعات مستنبطه بله. مثل این که الان شما از مجتهد سؤال می‌کنید وطن یعنی چه؟ رحم یعنی چه؟ صله رحم که واجب است، رحم را به چه کسی می‌گویند. به این‌ها می‌گویند موضوعات مستنبطه. در موضوعات مستنبطه باید تقلید کرد. اما در موضوعات صرفه که مستنبطه نیست، احاله به خود عرف است.

سؤال: این که حدود عضو بدن چیست مستنبط است؟

جواب: بله.

سؤال: پس ملاک مستنبط و غیر مستنبط را بفرمایید.

جواب: ان شاء الله اول عروه که شد آن جا که مائن فرموده مراجعه به شروح کنید که فرق است بین موضوعات مستنبطه و غیرمستنبطه.

سؤال: استاد عبارت عروه اصلاً شبهات موضوعیه را شامل می‌شود؟ عبارت این است که اگر شک داشتی یک چیزی ظاهر است یا باطن.

جواب: نه ندارد شک داشته باشی که چیزی ظاهر است یا باطن، فرموده که:

«إذا شكّ في كون شيء من الباطن....»

یک جایی از باطن است یا ظاهر...

يحكم ببقائه على النجاسة.»[2]

حالا به چه نحو؟ فی کون الشيء من الباطن أو الظاهر.

سؤال: ...

جواب: خیلی خب حالا شما اگر استظهار می‌کنید که فقط شبهه مفهومی را دارد می‌گوید، آن‌ها حاشیه زدند چطور باید بروی به مجتهد مراجعه بکنی یا احتیاط بکنی. حاشیه این جا زدند. می‌گوییم خب بابا این مجتهد دارد می‌گوید در شبهه مفهومی من نظرم این است. اگر مراجعه کردی دیگر لازم نیست بروی زحمت بکشی به خودم بگویی بلکه بیا رساله را نگاه کن و من گفتم این کار را باید بکنی. این جا جای این نیست که این جور حاشیه بزنی. در شبهه موضوعیه‌اش هم همین جور است. مجتهد باید بگوید. چون بعضی شبهات موضوعیه را باید در آن احتیاط کرد. او باید بگوید الان در شبهه موضوعیه وظیفه‌ات چیست. مثلاً در دماء و فروج بعضی‌ها قائل به احتیاط هستند. و در غیر آن قائل به براءت هستند. خب باید مجتهد بگوید این جا باید چه کار باید بکنی.

بحث دوم: آیا مطبق الشفتین و مطبق الجفین از بواطن است؟ (9:59)

«المسألة الثانية

که با این مسأله دیگر تمام می‌شود بحث از این مطهر،

مطبق الشفتین من الباطن و کذا مطبق الجفین

محل اطباق و روی هم قرار گرفتن دو لب از باطن حساب می‌شود. و هم چنین محل روی هم قرار گرفتن دو پلک چشم آن هم از باطن حساب می‌شود. پس داخل دهان باطن است. آن جایی هم که دو لب روی هم می‌آید باطن است، داخل چشم باطن است، دو پلک هم که روی هم می‌آید آن قسمتی که روی هم می‌آید آن جا هم باطن است.

فالمناطق فی الظاهر فیهما؛

هم در شفتین و هم در جفین

ما یظهر منهما بعد التطبيق.» [3]

بعد از این که لب‌ها را روی هم گذاشتید آن که حالا پیدا است این می‌شود ظاهر. پلک‌ها که روی هم گذاشتیم آن که الان پیدا هست، این می‌شود ظاهر. بنابراین آن چه که وقتی ما روی هم می‌گذاریم دیده نمی‌شود، آن‌ها باطن است. باطن معنایش این است که لایتنجس اصلاً کما هو الاقوی یا یتنجس و یطهر بالزوال. دیگر تطهیر به آب نمی‌خواهد. بنابراین اگر سرمه متنجسی مثلاً به چشمش کشیده، همان که آن از بین رفت، مستهلک شد مثلاً در اشک چشم، دیگر آب کشیدن نمی‌خواهد اگر هم گفتیم نجس می‌شود، باز چشم پاک می‌شود، آن پلک آن مقداری که اگر به هم بگذاریم پیدا نیست آن هم پاک می‌شود. این، تطهیر لازم ندارد و برای نماز هم اشکال ندارد. اگر هم گفتیم اصلاً نجس نمی‌شود کما این که مرحوم صاحب جواهر فرمود که این اصلاً نجس نمی‌شود بلکه همان مواد نجس است، اشک هم حتی نجس نمی‌شود، فقط همان مواد نجس است، خیلی خب بنابر این فرمایش هم که تقویت کردیم فرمایش ایشان را، مشکلی ندارد.

اقوال: (12:15)

در این مسأله چهار نظر مجموعاً فی ما اعلم وجود دارد.

قول اول:

نظر اول: این است که این مطبق الشفتین و مطبق الجفین من الباطن است همان طور که مرحوم مائت فرموده.

قول دوم و سوم:

نظر دوم این است که این من الظاهر است به نحو فتوا. بسیاری از اعلام در حواشی عروه و غیر آن این نظرشان است. یا به نحو احتیاط وجوبی گفتند من الظاهر است مثل مرحوم آیت الله بروجردی به نحو احتیاط وجوبی می فرماید این ها من الظاهر هست.

قول چهارم:

چهارم این است که حکم این، حکم مسأله قبل است. این مطبق شفتین و جفنین داخل در مسأله قبل است. یعنی از مواردی است که انسان شک دارد باطن است یا ظاهر است. هر چه آن جا گفتیم باید این جا بگوییم. داخل فی المسأله السابقه.

بررسی قول اول: (13:33)

اما قول اول: آقایان در این جا وارد بحث این شدند ابتدائاً که مطبق الجفنین و مطبق الشفتین در طهارت حدیثه باطن حساب می شود یا ظاهر، ثم در این جا چطور است؟ و فرمودند در باب طهارت حدیثه تقریباً اجماع مسلم است که آن من الباطن حساب می شود اما در باب طهارت خبیثه، این محل کلام است و آن وقت وارد ادله آن باب شدند. ما آن را حذف می کنیم به خاطر این که مربوط به این جا نیست، مربوط به باب وضو و مربوط به غُسل است لذا لازم نیست آن را ما این جا بحث بکنیم. همین مطلبی که مربوط به این جا هست مورد کلام قرار می دهیم که از باب نجاست خبیثه باشد. و این چهار قولی که ذکر کردیم برای همین نجاست خبیثه هست.

سؤال: ملازمه ندارد؟

جواب: هیچ ملازمه ای ندارند. این باین با هم ملازمه ندارند مگر قیاس کسی بخواهد بکند.

سؤال: ...

جواب: حالا هر وجهی دارد. یکی را هم آقای خوبی در وجه فرموده، وجه یعنی همان که مواجهه با انسان می شود آن نمی شود. حالا آن بیان محل اشکال هم هست ولی بالاخره هر وجهی دارد اگر بله وجه لغوی آن جا می گفتند خوب بود ولی هیچ وجه لغوی آن جا نگفتند که مثلاً بگویند لغوین این جوری گفتند، تبادر از لغت این جوری می کند یا اهل لسان، این حرف ها نیست آن جا که ما بتوانیم از آن حرف ها در این جا استفاده بکنیم.

ادله قول اول: (15:05)

مجموعاً برای این که از باطن حساب می شود به این معنا که لایتنجس علی قول کسی که می گوید باطن لایتنجس ولو بواطن غیر محضه و یا اگر یتنجس، یطهر بالزوال. برای این مسأله مجموعاً به پنج دلیل می شود استدلال کرد که باید بررسی کنیم.

دلیل اول: (15:32)

دلیل اول آن روایاتی بود که قبلاً خواندیم که در باب رعاف و استنجاء بود که در باب رعاف همین دیروز هم خواندیم روایتش را که حضرت علیه السلام فرمود: «انما يغسل ما طَهر»، ما طهر را باید بشورد. یا در باب استنجاء فرموده لازم نیست که باطن را بشورد و همان ظاهر را بشورد. آن شَرَج را لازم نیست که داخل آن را هم بشورد. این روایتش را قبلاً خواندیم و این روایات در باب 24 از ابواب نجاسات هست و در باب احکام الخلوة هم و تخی هم صاحب وسائل ذکر می‌کند.

به این روایات استدلال شده که خب حضرت علیه السلام دارد می‌فرماید که ظاهر را باید بشوری در دم رعاف و یا در باب استنجاء فرموده ظاهر را باید بشوری. حالا بحث‌مان برای بینی است و برای محل استنجاء است و بعد به قول به عدم فصل بگویم فرقی بین آن جا و چشم و دهان نیست، پس حکم آن جا در این جا هم جاری می‌شود.

اشکالات دلیل اول: (16:56)

دو اشکال به این استدلال وارد شده.

اشکال اول: تعدی از دو مورد روایت بر ما نحن فيه قیاس است

یکی ما عن الشيخ الاعظم قدس سره هست که ایشان فرموده این دو تا روایت برای آن دو مورد است. تعدی از آن جا به مطبق الشفتین و مطبق الجفنین وجهی ندارد و این قیاس است. ممکن است در آن جا شارع حکمش این باشد اما در این جا حکمش این نباشد. این اطمینان می‌خواهد، یقین می‌خواهد و چون ما دلیلی بر این نداریم پس بنابراین تعدی از آن دو مورد روایتین برای ما نحن فيه نمی‌توانیم بکنیم.

این اشکال شیخ اعظم است و خیلی از بزرگان هم این اشکال را پذیرفتند مثل محقق خویی، محقق حکیم که بله، از آن نمی‌توانیم تعدی بکنیم.

جواب اشکال اول: (17:45)

مرحوم شیخنا الاستاد آقای تبریزی می‌فرمایند این احتمال که فرق است بین آن‌ها و این دو تا، فی غایة الضعف است. کأنّ ایشان اطمینان دارند که این‌ها حکم‌شان یکی است.

حالا دیگر این مطلبی نیست که ما بتوانیم به آن استدلال بکنیم. یک مطلبی است که فقیه این جزم برای او پیدا بشود که عرفاً این‌ها فرقی دارد یا فرقی ندارد. البته قوی است به ذهن که این‌ها فرقی نکند اما در عین حال فتوا دادن طبق آن دو روایت برای مطبق الشفتین و مطبق الجفنین خب خالی از دغدغه نیست.

این همان جاهایی است که فقیه اگر دلیلش بخواهد این باشد، حق است که احتیاط وجوبی بکند. جاهای احتیاط وجوبی یکی‌اش همین جور جاهایی است که از آن طرف بخواهد فتوا بدهند که حتماً این‌ها ظاهر است محل اشکال است و بخواهد حتماً بگوید باطن است به خاطر تعدی از آن‌ها، این هم خیلی جزم می‌خواهد. این جا همان جایی است که فقیه دستش می‌لرزد و احتیاط واجب می‌کند که خب خواست عمل کند و خواست هم برود از یک مجتهد دیگری که فتوا می‌دهد از او تقلید کند.

اشکال دوم: (19:02)

اشکال دوم که محقق خوبی ذکر کردند این است که این دو تا روایت جایی است که به نجاست داخلیه منتجس شده. دم رعا ف بوده یا موضع استنجا به نجاست داخلیه نجس شده. این موردش آن جا است. اما جایی که به نجاست داخلیه نباشد آن چه؟ حالا بله یک کسی مثلاً دهانش خون آمده باشد و این خون آمده باشد به مطبق الشفتین رسیده باشد مثل آن می‌شود که داخلی است. یا خدای نکرده چشمش مثلاً خونریزی کرده باشد، پاره شده باشد رگی، این بگویم که مثلاً داخل است. اما جایی که این جوری نیست به نجاسات خارجیه باشد نمی‌توانیم این جا را بر آن جا قیاس بکنیم. لعل آن جا که حضرت علیه السلام فرموده اشکال ندارد و فقط ظاهر را بشور از باب همان گفته‌ی ما است که ما می‌گوییم این بواطن غیرمحصنه به نجاسات داخلیه لایتنجس ولی به نجاسات خارجیه یتنجس. مورد این دو روایت نجاسات داخلیه است. بنابراین یک فارغی هم دارد بیان می‌شود یعنی علاوه بر این که این خودش یک اشکال مستقل است می‌تواند معاضد اشکال شیخ اعظم هم باشد که یک تفاوتی بین این دو تا هست و الا کسی ممکن است بگوید همین شاید فارغ باشد ما چه جور تعدی بکنیم به همه موارد.

بنابراین استدلال به این دو روایت شریفه برای مانحن فیه مشکل است و محل اشکال است.

دلیل دوم: (21:31)

دلیل دوم روایت بصاق شارب الخمر است که دو تا روایت داشتیم راجع به بصاق شارب الخمر. آن جا یک عرضی می‌کردیم که ندیده بودیم آن مطلب را از محقق خوبی. حالا برخوردیم که ایشان هم همان عرضی که ما آن جا می‌کردیم ایشان فرمایش فرموده در این جا.

ایشان می‌فرماید یؤید این مطلب ما را این روایات. سرّ این که فرموده ایشان یؤید، ضعف سند این دو تا روایت است در نظر ایشان. اما ما آن جا گفتیم آن روایات یکی را درست کردیم و دیگری را درست نکردیم و بعد دوستان گفتند که همان وجهی که قبلی را درست کردیم برای بعدی هم هست یعنی یکی از آن احد ثلاثه ناقل هست. بنابراین هر دو روایت سندش تمام می‌شود به آن مبنا.

آن روایت این بود که بصاق شارب الخمر را فرمود اشکال ندارد. این دو تا روایت دلالت می‌کند بر این که مطبق الشفتین پاک است. چرا؟ برای خاطر این که ملازمه عادیّه هست بین خروج بصاق از دهان و ملاقاتش با مطبق الشفتین. یک فرض‌های خیلی نادری است

که آب دهان از دهان بیاید بیرون ریخته بشود و ملاقات نکند. این فرض‌های خیلی نادری است. معمولاً این چنینی است. خب امام علیه السلام می‌فرماید چه؟ می‌فرماید این بصاق پاک است و حال این که کسی که شراب می‌خورد، معمولاً خوردن شراب ملازمه دارد با این که مطبق الشفتین ملاقات با خمر می‌کند. این که دهانش را باز کند و شراب را این جوری بریزد به هیچ جای او هم نخورد، این هم یک فرضی هست اما خیلی فرض نادری است. مثلاً با نی بخورد. صور متداوله‌اش این است که ملاقات می‌کند. حضرت سلام الله علیه فرموده اشکال ندارد. خب کسی که شراب خمر شده و ملاقات هم کرده، حضرت علیه السلام هم نمی‌پرسند آیا این لب‌هایش را آب کشیده یا نه. می‌فرماید اشکال ندارد یعنی در تمام فروض اشکال ندارد. پس این دلیل است بر این که این مطبق الشفتین باطن است و به ملاقات آن خمر لم یتنجس و الا اگر آن یتنجس این بصاق با این که امر خارجی است و خارج هم شده و ملاقات می‌کند، قهراً باید متنجس می‌شد بصاق. پس عدم نجاست بصاق یکشف از عدم نجاست مطبق الشفتین. عدم نجاست و منجّسیت مطبق الشفتین یکشف عن کونه باطناً. چون اگر ظاهر بود حتماً متنجس می‌شد و منجّس بود. و آن بصاق هم وقتی به این جا می‌رسد، اگر این جا باطن نباشد و خارج باشد دیگر چیست؟ در خارج است، داخل که نیست. آمده به این جا رسیده و ملاقات کرده. بنابراین، این روایت به ما نشان می‌دهد که مطبق الشفتین اشکال ندارد. منتها ایشان فرموده این دو تا مؤید هستند، شیخنا الاستاد آقای تبریزی قدس سره هم فرموده مؤید هستند چون آن‌ها در دلالت اشکال ندارند، در سند اشکال دارند.

این به خدمت شما عرض شود که مطلب محقق خوبی قدس سره. پس این وجه برای استدلال خوب است.

سؤال: ...

جواب: بله، این احتمال هم البته هست.

سؤال: ...

جواب: ببینید آن مقدماتی که به آن اضافه کردیم برای همین بود که این فرمایشات را نفرمایید. چون این جا جایی است که ملازمه عادیّه دارد خروج بصاق با ملاقات. این جایی که ملازمه عادیّه دارد حضرت علیه السلام به لحاظ یک حالت غیر اعتیادی می‌فرماید لابس. این حال اعتیادیش لباس است. چون ملاقاتش عادتاً این چنینی است. پس بنابراین این که حضرت علیه السلام می‌فرماید لابس با توجه به این لامناص از این که آن حرف را بزیم. مگر این که همان اشکالی که ایشان اشاره کردند که قبلاً می‌گفتم از این باب باشد که این منجّس نیست. اما اگر ظاهر باشد، قهراً این منجّس است چون ما منجّس ظاهر را که پذیرفتیم و وقتی این جا را اگر گفتیم ظاهر است، بصاق هم آمده به ظاهر پس ظاهر به ظاهر دارد ملاقات می‌کند.

دلیل سوم: (28:58)

دلیل سوم ما استدلال به الاستاد قدس سره هست. ایشان به همان روایت استنشاق استدلال کردند که معتبره زراره بوده.

«لَيْسَ الْمَضْمَنَةُ وَالْإِسْتِنْشَاقُ فَرِيضَةً وَلَا سُنَّةً إِنَّمَا عَلَيْكَ أَنْ تُغْسِلَ مَا ظَهَرَ» [4]

ما ظاهر را باید بشوری. و این مضمضه و استنشاق، آب در دهان گرداندن، آب به بینی کشاندن، نه فریضه است و نه واجب است. آن که باید بشوری ظاهر است.

خب به همان تقریبی که گذشت که ایشان استدلال کردند به این روایت برای ما سبق، این جا هم استدلال کردند که خب بالاخره اگر این باطن نجس می‌شد، مضمضه لااقل سنت می‌شد برای تطهیر آن. یا اگر در بینی نجس می‌شد، استنشاق برای تطهیر آن سنت می‌شد. حضرت علیه السلام می‌فرماید نه سنت است و نه فریضه است. شما باید ظاهر را بشورید. و مطبق الشفتین ظاهر نیست. الان دهان را این جوری گذاشته روی هم، ظاهر نیست.

اشکال دلیل سوم: (30:45)

جواب ما هم خدمت این استاد بزرگوار این است که گفتیم نه این محفوف بما یحتمل القرینیه هست، و مفصل صحبت کردیم در این روایات و گفتیم ما اطلاق از این روایات نمی‌فهمیم. این دارد مسأله باب وضو را می‌گوید که در باب وضو استنشاق و مضمضه فرض نیست، سنت نیست به عنوان جزء وضو و غُسل. آن که آن جا فرض است و لازم است شستن ظاهرها است. اما به باب نجاسات و نجاست خثیه ربطی ندارد، کیفیت تطهیر حدثی را دارد بیان می‌فرماید. بنابراین و لااقل گفتیم اجمال دارد. مرددیم و استظهار نمی‌کنیم آن چه که استاد قدس سره فرموده است. بنابراین استدلال به این روایت هم محل اشکال است.

سؤال: ...

جواب: می‌خواهیم بگوییم یعنی احکامش. ظاهر که معلوم است نیست. الان لب‌ها را که روی هم می‌گذاریم چشم‌ها را که روی هم می‌گذاریم، خب ظاهر نیست. بله وقتی دهن را باز کنیم خب ظاهر است که در این صورت دندان‌ها هم ظاهر است و زبان هم ظاهر است.

سؤال: ...

جواب: الان معلوم می‌شود که آن موقع حساسش بسته است.

دلیل چهارم: (32:17)

دلیل چهارم فرمایش محقق حکیم و محقق خویی قدس سرهما و غیر این بزرگواران است.

این‌ها می‌فرمایند که مرتکبات عقلائی و عرفیه و به تعبیر محقق خویی سیره قطیعه متشرعیه بر این است که وقتی صورت‌شان را بشورند ولو همه صورت نجس شده باشد مثل این که حمام رفته، حمام‌های قدیم مخصوصاً این جوری بود که نجس بود و بعد باید بیای خودت را آب بکشی. یعنی همه جای آدم ابتدائاً نجس می‌شد من الفرق الی القدم و

آن وقت حالا باید بروی آب بکشی. این سیره قطعیۀ متشرعیه است که وقتی در آب می‌روند چشم‌ها و دهان‌شان را می‌بندند، مخصوصاً آب اگر خیلی تمیز نباشد برای این که در دهان‌شان نرود و بهداشت. در خزینۀهایی که متعفن بود و بو می‌داد یا کرم و چه و فلان و نمی‌دانم، شما ان شاء الله ندیدید آن‌ها را. بله همین قم، این چیزها خیلی فراوان بود، خب این‌ها دهان‌شان را که باز نمی‌گذارند. چشم‌هایشان را که باز نمی‌گذارند. سیره قطعیۀ متشرعیه هست حتی در مواردی که کل بدن نجس است، کل صورت نجس شده. آن نجس به مطبق الشفتین و مطبق الجفین هم رسیده ولی در موقع تطهیر این جور نیست که ملزم بدانند خودشان را که مطبق الشفتین و مطبق الجفین را تطهیر نماید. حالا یکی ممکن است چشمش را باز بگذارد، وسواس است و ممکن است باز هم که می‌گذارد و انگشت هم در چشم‌هایش فرو می‌کند، ولی آدم‌های معمولی که گرفتار وسوسه‌های شیطانیۀ نیستند، این کارها را نمی‌کنند. چشم‌ها روی هم است و خودشان را طاهر می‌دانند. این سیره متشرعیه قطعیۀ که یداً به ید تا به امروز هست. گفتند که، گمان می‌کنم آقای خویی نقل فرمودند من یک جای معتبری در کلام بعضی بزرگان دیدم که اسم نمی‌برم آن شخص را. شخصی است که بعداً خیلی عظیم الشان شده اما وقتی که تازه رفته بود نجف و طلبه نوجوانی بوده و تازه مشرف شده بود، ایشان مقلد آقای میرزا محمدتقی شیرازی بوده. حمام می‌رود و مرحوم میرزا محمدتقی هم حمام بودند. این مکرراً می‌رفته لای خزینۀ در آب و دائماً ابروهایش را این جوری این جوری می‌کرده، می‌زده بالا، دو باره مکرراً ابروهایش را این جوری این جوری. آقای آشیخ محمدتقی شیرازی می‌بینند و مثلاً می‌گویند فرزند چرا این کار را می‌کنی؟ می‌گوید آقا نوشتند، در رسالۀ هست که باید رفع حاجب کرد. حاجب به معنی مانع است آن جا. این به معنای ابرو گرفته. باید رفع حاجب کرد و من هم مکرراً این جوری می‌کنم. ایشان تنبیه می‌کنند و می‌گویند حاجب یعنی چه. گاهی وسوسه موجب می‌شود که انسان اصلاً لغت را هم یک جور دیگر می‌فهمد. حواسش یک جور دیگر می‌شود.

پس این دو بزرگوار می‌فرمایند سیره قطعیۀ بر این است بنابراین یا اصلاً نجس نمی‌شود و یا اگر هم نجس بشود شستن نمی‌خواهد و به زوال پاک می‌شود. فلذا عرف متشرعۀ در صدد چشم باز کردن و فلان نیستند.

این دلیل محکمی است برای مثل محقق خویی که تنها دلیل‌شان این است و آن روایت بصاق را مؤید قرار دادند.

اشکال دلیل چهارم: (36:11)

استاد قدس سره در تنقیح مبانی العروة به این وجه اشکال می‌کنند. می‌گویند درسته حالا، ولی ما از کجا می‌دانیم وقتی هم که نجس باشد همین کار را می‌کنیم. عبارت‌شان این است:

«لایخفی ما فیہ، فإنّہ لم یحرز عند اصابة النجس الی مطبق الشفتین مثلاً لایفتحون الشفتین فی داخل الماء.» [5]

آن جا را از کجا می‌دانی.

جواب اشکال: (36:43)

این همان بود که آقای خویی این را می‌خواست جواب بدهد که آن نکته را اضافه کرد. فرمود وقتی تمام بدن هم نجس می‌شود مثل حمام‌های عادی، ما آن جا هم می‌بینیم که با آن پیاز داغ‌هایی که من اضافه به آن کردم که خزینه‌ها هم کثیف است و آب توی دهان برود آن جاها نمی‌کند. العرف بیابه. آن جاها کجا می‌آیند چشم و دهن را باز می‌کنند و آن آب کثیف برود در دهان‌شان؟ یا چشم‌هایشان را باز می‌کنند و می‌سوزد و این خطرناک است، این کار را می‌کنند؟ نه. بنابراین ظاهر این است که حق با علمین؛ مرحوم آقای حکیم و آقای خویی باشد در این جا که این کار را نمی‌کنند.

سؤال: ...

جواب: بله در حمام‌های قبل رایج رایج بوده. اصلاً همه جاهاش نجس بود. مخصوصاً حمام خانم‌ها، آن که خیلی، همه جاها. بعد حمام‌های شیفتی که صبح مثلاً آن‌ها بودند، عصر این‌ها بودند یا برعکس بود، خب دیگر همه چیز به هم ور بود.

سؤال: ...

جواب: بدتر بود زمان ائمه علیهم السلام. شما روایت حمام را نگاه کنید در زمان ...

سؤال: ...

جواب: بله آن وقت که دیگر بدتر بوده. چون ناصبی و کفار و این‌ها هم وارد حمام می‌شدند. روایت حمام را نگاه کنید. یک مشکله‌ای بوده واقعاً برای مسلمان‌ها و برای شیعه‌ها که ما چه کار کنیم، آب می‌خواهیم به خودمان بریزیم، هم آن آب‌ها قلیل می‌شده گاهی و این سطل‌هایی که آن‌ها هم از آن استفاده می‌کنند، جایی که ما می‌ایستیم و آب می‌ریزیم ترشح به ما می‌کند، چون حمام‌ها فقط این نبوده که مسلمان‌ها بیایند. کفار هم می‌آمدند، ناصبی‌ها هم می‌آمدند، زندگی‌ها مخلوط بوده. در آن روایات هست علاوه بر اینکه سبتار هم نداشتند که در روایات هم باز وجود دارد که یک مشکله دیگر هم این بوده. بنابراین وضع حمام‌های خیلی نامطلوب بوده.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

[1]. العروة الوثقی (المحشی)، ج 1، ص: 277

[2]. العروة الوثقی (المحشی)، ج 1، ص: 277

[3]. العروة الوثقى (المحشى)، ج1، ص: 277 - 278

[4]. وسائل الشيعة، ج1، ص: 431

[5]. تنقيح مباني العروة - كتاب الطهارة، ج3، ص: 395